

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال ششم، شماره (۲۲)، تابستان ۱۳۹۶ صفحه‌های ۱-۳۲

رقابت‌های ژئوپلیتیک و روابط ایران و عربستان: مکانیزم‌ها و راهبردها

محمد رضا حق شناس

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

سید مسعود موسوی شفقانی*

استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

سید محمد کاظم سجادی‌پور

استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

محسن شریعتی نیا

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

تمرکز مقاله حاضر بر روند ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان از سال ۲۰۰۳ (حمله آمریکا به عراق) تاکنون است. پرسش اصلی بر این مبناست، چرا روابط ایران و عربستان در روند ژئوپلیتیک منطقه‌ای سیر بن‌بست و تقابلی پیدا کرده است؟ مدعای اصلی آن است، با اشغال عراق، تضعیف قدرت متوازن کننده و روی کار آمدن دولت شیعی، فرآیند دوقطبی‌سازی هویتی/موقعیتی منطقه خلیج فارس قوت گرفت. این فرایند پس از تحولات جهان عرب ۲۰۱۱ با گسست ائتلاف‌های منطقه‌ای/فرامنطقه‌ای، خلأ قدرتی در ژئوپلیتیک منطقه ایجاد کرد. در این روند گذار و سیالیت نظم منطقه‌ای، با فعال شدن بسترها و عناصر سیاسی/ هویتی ژئوپلیتیک منطقه، دوگانه‌های راهبردی «مهار و توازن‌سازی» مبتنی بر مکانیسم‌های سه‌گانه ائتلاف‌سازی، جنگ نیابتی و همچنین رقابت ژئواکونومیکی از طرف ایران و عربستان به‌مثابه دو هژمون رقیب منطقه‌ای تعقیب می‌شود. دو کشور همواره در تلاش‌اند، با قدرت‌افکنی و اثرگذاری بر فرایندها و عناصر چندگانه ژئوپلیتیک، امنیت منطقه‌ای را کنترل و الگوی نظم‌سازی مطلوب خود را بازطراحی کنند. درنهایت اینکه روش انجام مقاله حاضر بر اساس روش توصیفی و تبیین علی/تحلیلی است و شیوه گردآوری داده‌ها نیز از طریق کتابخانه‌ای، استفاده از مجلات، مقالات و منابع اینترنتی است.

واژگان کلیدی: عربستان، جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس، خاورمیانه، رقابت‌های ژئوپلیتیک.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۲/۳۱
نویسنده عهده‌دار مکاتبات: shafae@modares.ac.ir

۱- مقدمه

عناصر اساسی همگرایی / واگرایی هر ژئوپلیتیک منطقه‌ای، امنیت، قدرت و هویت است، اما به دلیل آنکه تهدیدات از فاصله نزدیک سریع‌تر ادراک می‌شوند، ناامنی نیز اغلب با مجاورت همراه است. «مجاورت جغرافیایی» و «انگیزش نااطمینانی» دو یا چند کشور راهبرد امنیتی خاصی را الزامی می‌سازد؛ بنابراین، هر کشور بر اساس نوع هویت سیاسی خود به تعریف امنیت و منافع می‌پردازد و از طرف دیگر، امنیت آن‌ها نیز به نوع جهت‌گیری ناشی از هویت سیاسی و مقاصد ادراکی کشورهای همسایه و نظام منطقه‌ای وابسته است. نتیجه این موضوع نیز فهم و کدهای ژئوپلیتیک متفاوت، معمای امنیت و ژئوپلیتیک رقابت‌های منطقه‌ای است. سه کشور ایران، عراق و عربستان به‌عنوان سه قطب قدرت، تأثیرگذارترین کشورهای حوزه خلیج فارس هستند. زیست تجربه تاریخی نشان می‌دهد، کفه رقابت بیش از همکاری در روابط آن‌ها برجسته بوده است. ساختار شکننده و پراضطکاک ژئوپلیتیک منطقه، بحران بی‌اعتمادی را سیال نگه‌داشته و همواره به صف‌بندی نیروها جهت داده است. به طوری که هر کشور در تلاشی همه‌جانبه، در پی همراهی با یکی از دو قدرت منطقه‌ای (یا فرامنطقه‌ای) در مقابل تهدیدات قدرت سوم برآمده‌اند. به تعبیر بسیاری از تحلیل‌گران از جمله گراهام فولر، با اشغال عراق و حذف قدرت تعادلی رژیم بعثی/سنی عراق و دوقطبی شدن ژئوپلیتیک منطقه، رقابت شدید هویتی/موقعیتی بین ایران و عربستان فزونی گرفت و با خیزش تحولات جهان عرب، دامنه حوزه‌های رقابت دو کشور به فراتر از منطقه خلیج فارس گسترش یافت.

در حال حاضر نیز عملاً این رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تورم «انگیزش بی‌اعتمادی» زنجیره‌ای از رویدادهای تنش‌زا در روابط دوجانبه دو کشور را به وجود آورده است. مهم‌ترین آن‌ها راهبردهای تقابل جویانه متقابل در قبال بحران‌های سوریه، بحرین، یمن، عراق، مخالفت سرسختانه با توافق هسته‌ای ایران، حادثه منی و ماجرای اعدام ۴۷ زندانی و شیخ نمر روحانی شیعی در عربستان است. در واکنش رویداد حمله به سفارت و کنسولگری عربستان، تقابل دو کشور با قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی به اوج خود رسید. این روند تقابل جویی، متفاوت از اتحاد همکاری‌های امنیتی در قالب شورای همکاری پس از انقلاب اسلامی در دهه ۱۹۸۰ میلادی در برابر جمهوری اسلامی ایران نیست. در حال حاضر، اکثر کشورهای عربی/سنی خود را در منظومه امنیتی عربستان و مقابل ایران تعریف می‌کنند. با وجود تلاش دیپلماتیک ایران برای ابتکار مجمع گفتگوهای منطقه‌ای و برخی از میانجی‌گری‌های منطقه‌ای برای برون‌رفت از وضعیت موجود «جنگ سرد نوین»، نه تنها تاکنون مؤثر واقع نشده است، بلکه سیر راهبرد اتهام‌زنی و اقدامات مقابله‌جویانه دو کشور علیه یکدیگر همچون حمایت مالی و نظامی از تروریسم و گروه‌های شورشی و ایجاد بی‌نظمی و آشوب در منطقه افزایش یافته است.

۱-۱- طرح مسئله

گرچه در طول پنج دهه گذشته، روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو رقیب ژئوپلیتیک/ایدئولوژیک، همواره عنصر دائمی از راهبرد دوگانه تقابل و همکاری بوده است، اما در شرایط کنونی نه فضا برای همکاری وجود دارد و نه تقابل مستقیم. این شرایط نه همکاری نه جنگ همچون پارادایم حاکم، هیچ‌گاه مانند سال‌های اخیر امنیتی و بحران‌زا نبوده است. در واقع می‌توان گفت، تمام بی‌ثباتی و واگرایی/همگرایی ژئوپلیتیک منطقه‌ای به نحو کلیدی به نقش اصلی ایران و عربستان در ساختار نظم امنیتی خلیج فارس برمی‌گردد. در همین راستا، این پژوهش برای فهم بهتر، پرسش محوری خود را این‌گونه طرح می‌کند: چرا روابط ایران و عربستان در روند ژئوپلیتیک منطقه‌ای سیر بن‌بست سیاسی و تقابل هویتی پیدا کرده است؟

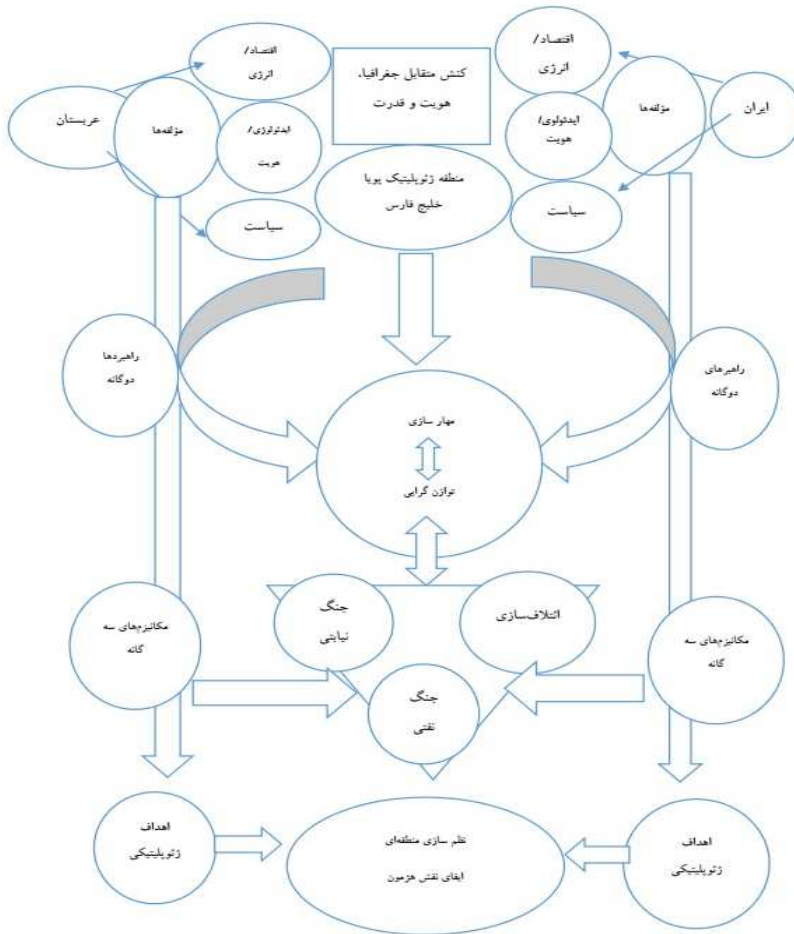
۱-۲- یافته‌های پژوهش

در مسیر پاسخ به پرسش بنیادین فوق، لب کلام یافته‌های پژوهش در قالب سه گزاره تحقیقاتی و ارائه نمودار شماتیک منعکس می‌شود. گزاره اول اینکه، در یک نگاه کلان در چند دهه گذشته روند ژئوپلیتیک منطقه با ترکیبی از جست‌وجوی هژمونی، مقاومت و توازن‌سازی روبه بوده است. تلاش هر کشور برای ایفای نقش هژمونی معمولاً با مقاومت طرف‌های دیگری روبه‌رو شده است و این خود یک چرخه معیوب و انگیزش بی‌اعتمادی را در منطقه برجسته کرده است. در حال حاضر سلطه این انگیزش بی‌اعتمادی را می‌توان بر مسائلی غیراستراتژیک همچون فوتبال، حج و... را نیز مشاهده کرد.

گزاره دوم اینکه، در دیالکتیک نقش‌یابی هژمونی و توازن‌سازی، در یک دهه گذشته نوعی دوقطبی هویتی/ذهنی و تنگنای امنیتی در منطقه شکل گرفته است. فعال شدن دوباره گسل‌های تعارض و شکاف‌های ذهنیتی و هویتی، هراس از «قدرت‌گیری ژئوپلیتیک» و بسط «نفوذ هویتی» دیگری، منجر به گذار از رقابت هویتی/موقعیتی به تقابل و امنیت‌یابی هویتی در روابط ایران و عربستان شده است. این فرایند که متأثر از «شناسه‌های ژئوسایکولوژیک و میراث ژئوهیستوریک» است، با تسلط تفکر تهاجمی در داخل دو کشور امتزاج پیدا کرده است. به‌گونه‌ای که ماهیت نرم‌افزاری رقابت کم‌رنگ و سخت‌افزاری آن برجسته‌تر شده است. شدت بازنمود آن را در قطع مناسبات دیپلماتیک و گسترش دامنه جنگ‌های نیابتی/کم‌شدت می‌توان شاهد بود.

گزاره سوم آنکه، برآیند این تنش درون منطقه‌ای، ایران و عربستان از آن در راستای بسترسازی محیطی، سنجش قدرت و تقویت موقعیت خود در منطقه بهره می‌گیرند. با وجود این، درگیری‌های منطقه‌ای از یک‌سو، ادراک تهدید و انگیزش بی‌اعتمادی بین دو کشور را تشدید کرده است و از سوی دیگر، این انگیزش بی‌اعتمادی خود به تقویت تعارض‌های چندجانبه کمک کرده است.

در نتیجه، بحران‌سازی مکرر، تداوم تقابل‌های هویتی و رقابت‌های موقعیتی عنصر غالب مناسبات ایران و عربستان در روند کنونی ژئوپلیتیک منطقه‌ای است.

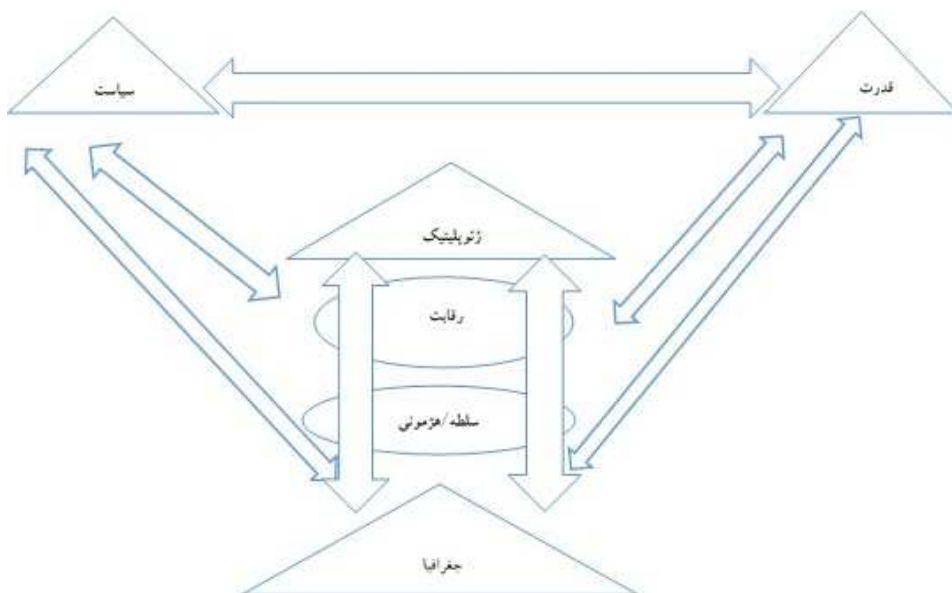


نمودار ۱: الگوی رقابت ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران و عربستان

۲- چهارچوب تبیینی/تحلیلی

۲-۱- تعریف و مفهوم ژئوپلیتیک

واژه ژئوپلیتیک را برای اولین بار در سال ۱۸۹۹ رودلف کیلن با بسط تفکر داروینی فریدریش راتزل، جغرافیدان آلمانی، به کار برد. از دیدگاه وی ژئوپلیتیک بخشی از دانش استعماری غرب است، که از رابطه جغرافیای طبیعی / سرزمین با سیاست بحث می‌کند. پس از آن‌که ژئوپلیتیک با سیاست خارجی آلمان برای تحقق فضای حیاتی پیوند خورد و بهانه‌ای برای آغاز جنگ جهانی دوم شد، به مدت سه دهه در انزوا قرار گرفت. با بروز جنگ‌های کامبوج، ویتنام (و بعد جنگ عراق/ایران، عراق/کویت)، این اصطلاح در دهه ۷۰ م. بار دیگر به وسیله هنری کیسینجر احیا شد. وی ژئوپلیتیک را بازی ابرقدرت‌ها در زمینه سیاست‌های موازنه قدرت در سراسر نقشه سیاسی جهان مترادف گرفت. (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۱) پایان جنگ سرد، تحولی در این مفهوم ایجاد کرد و از آن تعاریف و تفسیرهای علمی و کاربردی گوناگونی به عمل آمده است. طرح مباحثی نظیر برخورد تمدن‌های «هانتینگتون»، پایان تاریخ «فوکویاما»، بستر مناسبی برای ظهور دیدگاه‌های منتقدانه نسبت به ژئوپلیتیک فراهم ساخت و افرادی نظیر ویتفولگ (ژئوپلیتیک به مثابه ایدئولوژی بورژوازی)، باومن (ژئوپلیتیک به مثابه یک شبه‌علم)، لاکوست (ژئوپلیتیک در قالب یک شکل از منطق جغرافیای‌گرایی)، اشلی (ژئوپلیتیک به مثابه فضا‌مندسازی سیاست‌های جهانی)، دالبی (ژئوپلیتیک به مثابه حیطه فضایی) به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. در واقع مخرج مشترک همه تعاریف و نظریه‌ها از ژئوپلیتیک را می‌توان «برهم‌کنشی قدرت، سیاست و محیط جغرافیایی / فضایی و کنش‌های ترکیبی ناشی از آن‌ها دانست.» (تهامی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۲۱؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵) بنابراین، مطالعات ژئوپلیتیکی معمولاً با سرزمین، قدرت و منازعه/رقابت در روابط دولت‌ها پیوند می‌خورد. کنترل بیشتر سرزمین به افزایش قدرت و افزایش قدرت به امکان کنترل بیشتر سرزمین می‌انجامد، که به نوعی در پیوند با فضا‌مندی هویت نظام‌های سیاسی و گسترش سرزمینی سیاست قرار دارد.



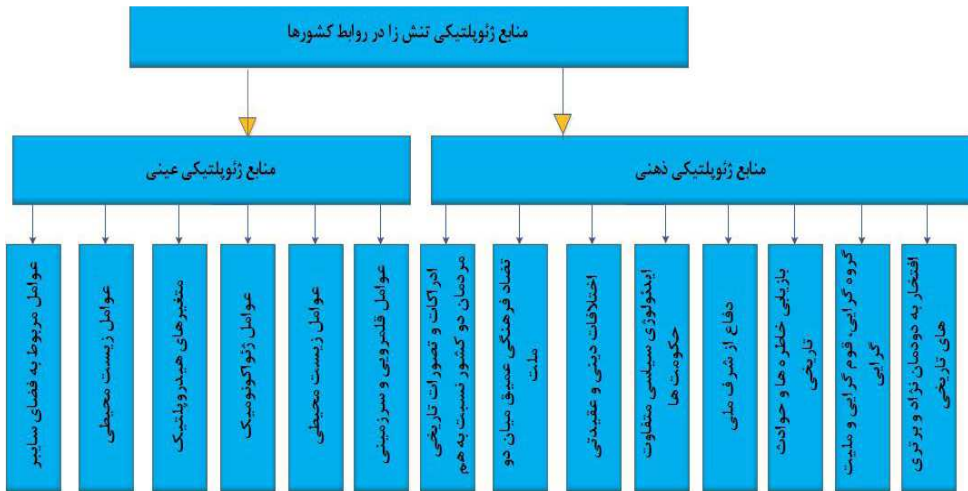
نمودار ۲. مفهوم ژئوپلیتیک: ترسیم از نگارندگان (الهام از مدل حافظ‌نیا).

۲-۲- ژئوپلیتیک و ایدئولوژی/هویت

گرچه پیوند جغرافیا/فضا با قدرت/سیاست برای «رقابت/سلطه» کشورها است، اما وزن ژئوپلیتیکی که ثقل عوامل مادی/غیرمادی مؤثر در قدرت ملی است، تعیین‌کننده گستره و عمق نقش‌آفرینی واحدهای سیاسی در فضای ژئوپلیتیک است. پس همان‌گونه که داده‌های مادی انتخاب راهبرد و استراتژی مناسب را تعیین می‌کنند، نقش اندیشه‌ها نیز کلیدی است، زیرا همین اندیشه‌ها، اهداف را توضیح می‌دهند. (لاکوست و ژیلن، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۳) ایدئولوژی‌ها/اندیشه‌های سیاسی که به کمک آن گذشته تفسیر، زمان حال توضیح و آینده پی‌ریزی می‌شود، به عنوان نرم‌افزار قدرت و هدایت‌گر کنش در فضای جغرافیایی عمل می‌کند. به عبارتی، نمایندگی «طرح‌های کلی تاریخی، مذهبی/قومی و جغرافیایی» که یک کشور یا مشخصاً رهبران آن از خود بروز می‌دهند، به شالوده الهامات و رفتار ژئوپلیتیک آن کشور شکل می‌بخشد. (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۵۳) همچنان‌که در جهت‌گیری‌های ژئوپلیتیکی نیز یکی از کارکردهای آن بسط دادن قدرت حکومت با سایر گروه‌های سیاسی همفکر و متجانس در خارج از مرزهای کشور است. بنابراین، با این مفروض که ژئوپلیتیک شناخت انگیزه‌ها و تمایلات است و نه محاسبه صرف نتایج، فرایندها و کیفیت شکل‌گیری فضای جغرافیایی تحت تأثیر اندیشه‌ها و تصمیمات سیاسی و بالعکس تأثیر مقتضیات فضا بر شکل‌گیری سیاست کشورها است. سیاست و ایدئولوژی به‌عنوان فرآیند و ساختار فضای جغرافیایی به‌عنوان فرم و بستر کنش با هم رابطه دینامیک و پیش‌رونده

دارند. پس به دلیل آنکه فضای جغرافیایی، فضایی اجتماعی شده است و کنش‌های انسانی در مکان‌های جغرافیایی تحت تأثیر اندیشه‌های متفاوت بازیگران قرار می‌گیرد. هر زمان که ایدئولوژی مذهبی با ژئوپلیتیک تلاقی کند، بیشتر به هویت‌های مذهبی بازیگران صحنه ژئوپلیتیک توجه می‌شود و نه به نقش ژئوپلیتیک کلی آن مذهب یا ایدئولوژی، اما جنبه دیگر پیوند ایدئولوژی با ژئوپلیتیک هنگامی است، که هویت مذهبی با هویت ملی در هم آمیزد. هویت با سه مقوله مکان، فضا و زمان/تاریخ پیوند دارد و انسان با درکی که از فضای جغرافیایی و تاریخی و زمان خود دارد، جغرافیای خاصی در ذهنش شکل می‌گیرد، که آن را جغرافیای شخصی می‌نامند. این جغرافیای شخصی سبب شکل‌گیری و تکوین «خود» و «دیگری» می‌شود و به تدریج به نشانه‌های هویتی بدل می‌شود. اینجاست که ارتباط ژئوپلیتیک با هویت معنا می‌یابد و هویت کنشگران جغرافیایی پیش‌زمینه‌ای برای کنش آن‌ها و پیگیری منافعشان می‌شود. (Wend, 1999: 127).

بنابراین، هویت یک شاخص فضایی انکارناپذیر در جغرافیا است و به‌عنوان درک پویایی قدرت، مستلزم آگاهی از تعاملات و دگرگونی‌های فضایی است. در واقع ایدئولوژی و هویت (مذهبی/ملی) نقش تقویت‌کننده را در پدیده‌های ژئوپلیتیک دارند و می‌تواند هم عامل ایجادکننده بحران‌های بین‌المللی/منطقه‌ای و هم عامل تکثیر این بحران‌ها باشد. به این ترتیب، رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای همواره در پیوند با طیف گسترده‌ای از برداشت‌های هویتی و ادراکی قرار دارند. (تهامی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۱۸) در نتیجه تعامل دو عنصر هویت/اندیشه (قلمرو ذهنی) و ژئوپلیتیک (قلمرو سرزمینی) در معنابخشی/جهت‌دهی به تداوم فضای جغرافیایی حوزه نفوذ کشورها در ورای مرزهایشان و به تعبیری «ژئوپلیتیک بیرونی» یا «عمق ژئوپلیتیک» نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. هر بازیگری تلاش دارد تا شکل جدیدی از معادله قدرت، امنیت و سیاست/هویت ژئوپلیتیکی را کنترل کند. در نتیجه دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی و روابط متقابل با کشورها با تکیه بر هویت‌های فضایی جغرافیای ملی خود و هویت‌هایی که در صحنه بازیگری در فضاها/منطقه‌ای/بین‌المللی کسب می‌کنند و همچنین مقدرات و محذوراتی که ناشی از واقعیت‌های عینی ژئوپلیتیکی است، شکل و الگوی رفتاری خود را تنظیم می‌کنند.



نمودار ۳. مدل مفهومی منابع ژئوپلیتیکی رقابت (قربانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

۳- مروری بر روابط ایران و عربستان

روابط دو کشور ایران و عربستان به‌عنوان دو قطب قدرت برتر در سه دهه گذشته به سه شکل مختلف بوده است. از اوایل دهه ۷۰ به دنبال خروج انگلیس از منطقه و گرفتاری قدرت نوظهور امریکا در جنگ ویتنام، تحت این وضعیت «اضطراب ژئوپلیتیک»، استراتژی تأمین امنیت منطقه با حمایت امریکا به ایران و عربستان موسوم به «سیاست دو ستونی» در مقابل تهدیدات منطقه‌ای (عراق) و تهدیدات فرامنطقه‌ای (کمونیسم شوروی) واگذار شد و تا زمان انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) ادامه داشت. گرچه عربستان از ۱۹۷۳ به‌عنوان یک قدرت مالی جهانی ظهور یافت و به‌عنوان رقیب بالقوه مطرح بود، اما ایران، عراق را رقیب اصلی و خطر بالقوه علیه منافع و نقش امنیتی خود در منطقه تلقی می‌کرد. عراق هم از لحاظ نظامی و موقعیت منطقه‌ای / بین‌المللی ضعیف‌تر از ایران بود؛ بنابراین، قدرت برتر و توازن‌بخش در منطقه ایران بود و شاه برای تثبیت به‌عنوان قدرت مسلط، ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای را پیشنهاد داد، که با مخالفت عربستان روبه‌رو شد.

با وقوع انقلاب و متعاقباً خروج ایران از جبهه غرب و صدور انقلاب شیعی سیمای امنیتی منطقه دگرگون شد و روند ژئوپلیتیکی با کدهای ژئوپلیتیکی و هویتی اسلام سنی / شیعی تبلور یافت. کشورهای حوزه خلیج فارس متأثر از «ادراک تهدید» و آگاهی از «ضعف استراتژیک» درصدد واکنش با تهدید برآمدند. شورای همکاری با پیشگامی کویت و عربستان به‌مثابه عامل برقراری موازنه منطقه‌ای در مقابل سلطه ایران و عراق و پویایی روابط با امریکا شکل گرفت. با وقوع

جنگ ایران و عراق، جنبه ضدایرانی آن پررنگ تر شد و برای تضعیف و انزوای هر چه بیشتر ایران، درصدد حمایت همه‌جانبه از عراق برآمدند و ایران در یک «جنگ غیرمستقیم» با عربستان درگیر بود. درحالی‌که روابط ایران و عربستان متأثر از فضای منطقه‌ای رو به سردی گرایش داشت، در سال ۱۹۸۸ بر سر تظاهرات خونین حج سال ۱۹۸۷ که طی آن ۴۰۲ تن از حجاج از جمله ۲۷۵ تن ایرانی جان باختند، مناسبات دیپلماتیک خود را قطع کردند. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۹) درواقع در طول دهه ۸۰ گفتمان غالب بر سیاست خارجی دو کشور متأثر از عوامل آرمان‌گرایی ایدئولوژیک مذهبی بود.

با تحول در سیاست داخلی، برتری اولویت‌های اقتصادی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی، ایران در دهه ۹۰ درصدد بهبود روابط با دولت‌های جنوبی خلیج فارس برآمد. حمله عراق به کویت و اتخاذ سیاست «واقع‌گرای ژئوپلیتیک» / «عمل‌گرایانه‌ای» ایران در قبال آن به‌عنوان تهدید مشترک، همچون کاتالیزوری در این زمینه عمل کرد. (WEHREY & ET, AL., 2009:16-20) با پررنگ‌تر شدن وزنه عمل‌گرایی و تنش‌زدایی، روابط دیپلماتیک ایران و عربستان در مارس ۱۹۹۱ با سفر وزیر خارجه عربستان، سعود الفیصل به ایران از سر گرفته شد و روابط حسنه‌ای بین ایران و عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری شکل گرفت. به‌طوری‌که ملک فهد را ترغیب کرد تا در دو نوبت از هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران برای دیدار از عربستان دعوت کند. در دوره خاتمی نیز با برگزاری اجلاس سران کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۷ در تهران همکاری‌ها افزایش یافت، اما اوج روابط پس از سفر خاتمی به عربستان در پاسخ به دعوت‌های شاه فهد و امیر عبدالله بود، که عربستان برای حسن نیت اعلام کرد: «عربستان هرگز اجازه نخواهد داد به منافع ایران آسیب برسد.» این روند اعتمادزایی تداوم یافت و قاعده بازی «حاصل جمع مثبت» را بر روابط دو کشور حاکم کرد و به‌عنوان «نقطه عطفی» در تاریخ روابط دو کشور، امضای قرارداد امنیتی ایران و عربستان در ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. (Ekhtiari Amiri, 2011:246-250) فروپاشی دولت افغانی محمد نجیب‌الله در آوریل ۱۹۹۲ و شروع جنگ داخلی در افغانستان، علی‌رغم نگرانی‌ها از نفوذ ایران در منطقه، عربستان بر این باور بود، که تهدید گروه‌های افراطی القاعده / طالبان نسبت به جنبش سیاسی شیعی خطرناک‌تر است؛ بنابراین، کنترل و مهار آن‌ها به‌مثابه «تهدید مشترک» منجر به همکاری در حوزه امنیتی شد، اما این بدان معنی نبود که همه مسائل بین دو طرف حل شده است، زیرا دو حکومت با دو ایدئولوژی متفاوت نمی‌توانستند نسبت به هم اعتماد داشته باشند.

۴- پسا ۱۱ سپتامبر: گذار به صلح سرد

با تشدید خشونت افراط‌گرایی اسلامی سنی به یک تهدید پیوسته فزاینده و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، امریکا نقش تهاجمی‌تری را در پیش گرفت و استراتژی آن بر سه محور تئوری «جنگ پیشدستانه/پیشگیرانه»، تجدیدنظر در ائتلاف‌های سنتی و «تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه» استوار شد. در بعد منطقه‌ای، خلیج فارس بیشترین تأثیر را از این استراتژی نومحافظه‌کاران پذیرا شد. به این معنا که برای مبارزه با تروریسم، تأمین ثبات جهانی و اهداف امنیت ملی جهان عرب باید دموکراتیزه شود و عراق به نقطه کانونی تغییر نقشه سیاسی منطقه انتخاب شد. (Heisbourg, 2003: 75-88) درحالی‌که ایران با تهدیدات هژمونی‌طلبانه امریکا و تنگ‌تر شدن حلقه امنیتی مواجه بود، عربستان نیز به‌عنوان متحد ضدونقیض امریکا در پیکار با تروریسم، از سیاست مهندسی نوین خاورمیانه‌ای امریکا نگران بود. از سویی دیگر روابط ترکیه و اسرائیل نیز به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای و متحدان امریکا در حال گسترش بود؛ بنابراین، روابط رو به گسترش ایران و عربستان، با حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات پس از آن وارد مرحله نوینی شد. در این دوره امیر عبدالله به نیابت از ملک فهد دست به اصلاحاتی زد و راهکارهای مناسبی برای افزایش ثبات منطقه‌ای و ایجاد فضای باز سیاسی اتخاذ کرد. از سویی با تداوم سیاست تنش‌زدایی و اعلام سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها از طرف ایران، در بعد منطقه‌ای زمینه‌های همگرایی و تفاهم نانوشته ژئوپلیتیک تداوم یافت.

با آغاز بروز پرونده هسته‌ای در سال ۲۰۰۲، هنگامی‌که قطر و امارات به تحریک امریکا و انگلیس ابراز ترس از برنامه هسته‌ای ایران را شروع کرده بودند. عربستان قاطعانه از حق ایران در استفاده از انرژی هسته‌ای دفاع و ترس واقعی منطقه را تسلیحات اتمی کنترل نشده اسرائیل قلمداد کرد. حتی بندر بن سلطان، رئیس شورای امنیت ملی عربستان، در دیدار از مسکو خواستار تلاش بیشتر روسیه در امور هسته‌ای ایران شد و اینکه می‌تواند در شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع از حمله نظامی امریکا به ایران شود. به‌طوری‌که وقتی احتمال حمله مستقیم امریکا به ایران زیاد بود، عربستان به دلیل حسن نیت، مقامات ایران را از جزئیات طرح حمله احتمالی مطلع کردند. با وجود این، هر شکل و شمایلی که روابط عربستان با امریکا از یک طرف و ایران از طرف دیگر در گذر زمان پیدا کند. باید توجه داشت که علاوه بر مسائل امنیتی منطقه، عربستان آگاهانه بر نقش خود و ایران به‌عنوان نمایندگان دو جنبش اسلامی سیاسی متفاوت تکیه دارد و همین مؤلفه در حفظ موازنه‌ها در ژئوپلیتیک منطقه اهمیت حیاتی دارد. با سقوط طالبان (۲۰۰۱) و صدام (۲۰۰۳) معادلات ژئوپلیتیک قدرت به نفع ایران و ضرر عربستان تغییر یافت (Allison, 2010: 37) و در نتیجه با تغییر دولت در ایران و تقویت انقلابی‌گری (۲۰۰۵)، روابط دو کشور از حالت همکاری توأم با رقابت به سمت رقابت تخصصی حرکت کرد.

۱-۴- عراق: محور رقابت

اشغال عراق ترتیبات میان‌عربی و ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داد. عربستان و عراق صدام با یکدیگر متحد نبودند، اما عراق پیش از اشغال، دشمن ایدئواستراتژیک ایران شمرده می‌شد، زیرا ایدئولوژی سکولار بعثی با هویت شیعی ایران همخوانی نداشت. از دیدگاه عربستان، عراق که یکی از نیرومندترین ارتش‌های عربی را در اختیار داشت، مانع بزرگی برای ترویج ایدئولوژی شیعی به شمار می‌آمد. به همین دلیل عین حال نمی‌خواست شاهد سقوط صدام باشند. به همین دلیل عربستان در واکنش به حمله آمریکا به عراق مخالفت کرد و اجازه نداد که از ۵۰ فروند هواپیما نظامی‌اش آمریکا علیه عراق استفاده کند. با حذف عراق بعثی به‌عنوان یک قدرت تعادل‌بخش، از یک سو تنش‌زدایی / میان‌ه‌روی را در روابط دو کشور خنثی و عقیم گذاشت و از سوی دیگر با رفع منبع تهدید، از نگرانی‌های امنیتی ایران کاست (Arikan, 2016: 5) و به نگرانی عربستان برای رقابت با ایران برای بازی کردن به‌عنوان نقش برادر بزرگ کشورهای اسلامی دامن زد.

این امر به تدریج الگوهای دوستی و دشمنی را در منطقه تغییر داد و به شدت سطح اعتماد بین دو کشور را تضعیف کرد، زیرا همواره سه ضلع ذهنیت تاریخی، سنت / هویت و ژئوپلیتیک در منطقه تعیین‌کننده است. با توجه به قدمت سلطه اعراب سنی در عراق، عربستان برتری اکثریت نسبی (۶۵ درصد) گروه‌های شیعی را نوعی شکست هویتی / منزلتی و تسویه حساب تاریخی می‌بیند. با ورود شیعیان به عرصه سیاسی قدرت، عراق در حوزه راهبردی ایران قرار گرفت و فرصت‌های عمده‌ای برای بسترسازی ائتلاف دو کشور ایجاد کرد. همچنان‌که هویت کردی نیز به‌عنوان ضلع سوم بازی قدرت در حال ظهور و زایش است. با توجه به حاشیه بودن کردها در دوران صدام، نوعی همسویی نسبی بین گروه‌های هویتی شیعی و قومیتی کردها ایجاد شد؛ بنابراین، تعامل نسبی قدرت، هویت و ژئوپلیتیک و شکل‌گیری پیوند نزدیک بین ایران و عراق سبب شد، رهبران عربستان به این درک از تهدید برسند، که توازن قدرت به نفع ایران در حال تغییر است. (WEHREY & ET,AL,2009: 60-64)

این نگرش به رقابت هویتی / موقعیتی دو کشور در مقابل یکدیگر سرعت بخشید. عربستان در آغاز یک سیاست منفعلی را نسبت به اشغال عراق در پیش گرفت. با روی کار آمدن دولت شیعی عراق، عربستان حتی یک نامه هم برای دولتمردان جدید عراق نفرستاد و همچنین اعلام کرد که وام و کمک‌های اقتصادی در اختیار عراق نخواهد گذاشت. بدین‌سان رفتار غیردوستانه عربستان با دولت شیعی عراق شکل گرفت و علی‌رغم مخالفت اولیه با آمریکا، برای تحقق نظم «هژمونیک برون‌زا» از طریق ائتلاف و همراهی با آمریکا برآمد. همین مسئله موجب تعارضات بیشتر ایران و عربستان نیز شد. در واقع ایران و آمریکا قدرت‌های اصلی شدند که سیستم موازنه را جلو

می‌برند، اما عربستان یک نقش اساسی در رقابت آمریکا با ایران بازی کرد و برای رفع نگرانی از تأثیرات ایران در عراق به حمایت از اقدامات دولت بوش در عراق پرداخت. (Gregory, 2009: 18)

در مقابل ایران ضمن تلاش برای تحکیم قدرت در عراق، اجرای یک برنامه چند شاخه‌ای عملیاتی و غافلگیری و پنهان در عراق را دنبال کرد، تا آمریکا را دچار «فلج استراتژیک» کند. در ابتدای بحران، نیروی قدس سپاه با زمین‌گیر کردن آمریکا، مشکلات و تنش‌های فزاینده‌ای برای آمریکا در باتلاق عراق ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۸ سفیر وقت آمریکا ریان کراکر اظهار داشت، «ایران در حال جنگ نیابتی با آمریکا در عراق است». در گزارش اخیر اندیشکده رند (آوریل ۲۰۱۶) با عنوان «فرسایشی ساختن و بهره‌برداری از آستانه تحمل آمریکا در زمینه جنگ‌های سطح بالا» به این موضوع می‌پردازد، که ایران همچون روسیه در بحران اوکراین و چین در دریا‌های چین شرقی و جنوبی از استراتژی اقدامات کوتاه جنگی در عراق با «موفقیت قابل توجه» استفاده کرده تا آستانه‌های استراتژیک آمریکا را گسترش داده و از آن‌ها برای پیشبرد منافع منطقه‌ای خود در غرب آسیا بهره‌بردار. (Connable and et, al, 2016: 23) برگزاری چند دور مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در موضوع عراق نشانگر برتری وزن ژئوپلیتیک ایران در عراق پس‌اصدام است تا موازنه ژئواستراتژیک قدرت در منطقه را به نفع ایران تغییر دهد.

از سویی همسایگان عرب عراق به‌ویژه عربستان، نگران بودند که ثبات و مدل دموکراتیک عراق به آمریکا این امکان را بدهد که دستور کار اصلاح منطقه‌ای را به صورت دومینووار تعقیب کند؛ بنابراین، عربستان ضمن همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه ساماندهی سنی‌های معتدل عراقی برای کاهش و کنترل نفوذ ایران، با فشارهای از طرف روحانیون سلفی برای گرفتن یک موضع ضدشیعی و اثرگذاری بر دگرگونی‌های عراق از گروه‌های سنی شورشی نیز پشتیبانی کرد و مرزهای خود را برای مبارزان سلفی-جهادی در مسیر عراق باز کرد. در نتیجه به تدریج عربستان با حمایت‌های نظامی / غیرنظامی به آرایش نیروهای داخلی عراق کمک کرد و با حمایت از گروه‌های سنی و جنگ فرقه‌ای بی‌ثبات‌سازی عراق را در پیش گرفت. عربستان بیم داشت که با قدرت‌یابی شیعیان در عراق شیعیان داخلی کشورش نیز برای گرفتن سهم خود از قدرت سیاسی برانگیخته شوند. در مقابل ایران نیز با به کار گرفتن مهارت‌های سیاسی و نیروهای شبه‌نظامی نیروی قدس درصد حمایت‌های از گروه‌های هویتی همسو برآمد. (Connable and et, al, 2016: 24)

این فرآیند رقابتی به یک استراتژی ترکیبی «موازنه‌سازی کلاسیک» و «نامتقارن» از سوی دو کشور برای دفاع از منافع ژئوپلیتیک خود و مهار و موازنه‌سازی رسمیت بخشید و بعد از خروج نیروهای آمریکا از عراق (دسامبر ۲۰۱۱) به یک راهبرد فعال‌تر تبدیل شد. این جنگ‌های نامتقارن

فرقه‌ای، به ظهور دولت اسلامی/داعش در عراق کمک کرد، که بسیاری از فرماندهان و مبارزان آن سنی‌های پاک‌سازی‌شده از ارتش عراقی آموزش‌دیده امریکایی هستند. البته از اوایل سال ۲۰۱۵ به نظر می‌رسد، ایران نسبت به هر کشور دیگری دارای تأثیر بیشتری بر دولت عراق است و در حمایت از نیروهای زمینی عراق آشکارا گردان‌های نیروی شبه‌نظامی خود را شمال شرقی این کشور مستقر کرده و دست به حملات هوایی در قلمروی عراق زده است. مهم‌تر این‌که در نتیجه موفقیت ایران در استفاده از اقدامات کوتاه جنگی و در مبارزه با داعش، با توجه به منافع بلندمدت ایران، عراق می‌تواند تبدیل به یک دولت نیابتی برای ایران شود. (Connable and et,al,2016: 36) در واقع عراق جدید به‌عنوان حلقه پیوندی بین مجموعه خلیج فارس و شامات، مسائل این کشور را به مسائل ایران، لبنان، فلسطین و سوریه متصل کرد.

۲-۴- دو قطبی‌سازی هویتی/موقعیتی

پس از انقلاب اسلامی تاکنون، دولت‌های سنی عرب منطقه نگران آن هستند، که ایران به دنبال دست‌کاری جمعیت شیعی، اغلب به‌عنوان ستون پنجم، در سراسر غرب آسیا است. این نگرانی در سال ۲۰۰۴ از سوی ملک عبدالله پادشاه اردن به «هلال شیعی» تفسیر شد و پس از آن در مواضع اعلامی عربستان مبنی بر «تحویل عراق به ایران» از سوی امریکا و همچنین مواضع مصر درباره وفاداری شیعیان ساکن منطقه به ایران تا کشور خود تداوم یافت. این حاکی از هراس رهبران محافظه‌کار سنی جهان عرب از به هم خوردن موازنه هویت در سطوح داخلی و منطقه‌ای دارد. در واقع باید گفت، موازنه قدرت به موازات موازنه هویت انجام می‌گیرد و هرگاه ژئوپلیتیک هویت و قطبیت قدرت با یکدیگر پیوند یابند، زمینه تسری بحران از یک حوزه جغرافیایی به سایر عرصه‌ها فراهم خواهد شد.

پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۴ باعث افزایش تدریجی نقش آفرینی آن شد. تحولی که از منظر عربستان منجر به افزایش نفوذ ایران در منطقه و نقش تعیین‌کنندگی بالاتر آن در معادلات منازعه اعراب و اسرائیل شده است. گرچه کشورهای غربی از پذیرش دولت حماس به‌مثابه گروه تروریستی خودداری کردند و از کمک به آن سرباز زدند، اما آنچه عربستان را نگران ساخته بود، کمک‌ها و حمایت‌های مالی ایران از حماس بود. در مقابل امریکا و عربستان با حمایت‌های همه‌جانبه به ساف درصدد موازنه نفوذ ایران برآمدند. عربستان در عرصه فلسطین سعی کرد، تا نوعی ابتکار عمل را به دست بگیرد. با بالا گرفتن تنش در روابط حماس و فتح، عربستان با پیشبرد رویکردی میانجی‌گرانه طی نشست‌های در مکه توافق شد، که دولت وحدت ملی فلسطین با همه گروه‌ها تشکیل شود. از دید برخی پژوهشگران دخالت عربستان و طرح «ابتکار صلح عربی» (طرح ملک عبدالله) برای حل و فصل بحران در فلسطین نشان از تلاش آن کشور برای مهار افزایش نفوذ ایران و بازیابی جایگاه خود داشت. (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲: ۶۶)

همچنین پس از نسبت اتهام ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ به سوریه متحد ایران، با فشارهای بین‌المللی و همراهی عربستان، نیروهای سوریه پس از سه دهه خاک لبنان را ترک کردند و آن کشور به دو اردوگاه متداخل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای رقابت بر سر کنترل لبنان پس‌سوریه تقسیم شد. عربستان کوشید، کشورها و گروه‌هایی مانند اردن، کویت، مصر، جریان ۱۴ مارس در لبنان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس موسوم به «محور اعتدال عربی» را با یکدیگر متحد کند، که بر تقابل با محور مقاومت ایران شیعی قرار گرفت. (F.Salloukh, 2013:34)

عربستان از یک‌سو، در یک رقابت تاریخی با ایران در لبنان با سعد حریری رهبر جریان المستقبل در پارلمان این کشور وارد اتحاد تاکتیکی شد و از سوی دیگر راه پشتیبانی از دولت سنیوره را در پیش گرفت. علاوه بر این در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ لبنان، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های وسیعی انجام داد تا از تسلط حزب‌الله و گروه‌های متحد آن (جریان ۸ مارس) جلوگیری کند. اختلاف‌های شدید داخلی و حمایت‌های ایران و عربستان از جناح‌های مختلف موجب بن‌بست سیاسی در لبنان شد و تنش‌های داخلی و منطقه‌ای ادامه یافت.

از منظر عربستان حمایت ایران از گروه‌های مقاومت به‌عنوان مداخله غیرمشروع در مسائل حوزه عربی، ضمن افزایش نقش منطقه‌ای ایران باعث می‌شود، که آن کشور مجبور شود در حیاط خلوت استراتژیک خودش با ایران مقابله کند. به باور برخی تحلیل‌گران نظیر ولی نصر، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله (۲۰۰۶) شروع و نمود یک جنگ نیابتی بود و حزب‌الله و حماس به بازوی امنیتی ایران تبدیل شدند. در این میان اعراب نه‌تنها از حزب‌الله حمایت نکردند، بلکه عربستان اقدام حزب‌الله را ماجراجویی نامید و امید داشت با شکست و تضعیف حزب‌الله از قدرت هلال شیعی کاسته شود. در جریان جنگ ۲۲ روزه غزه نیز عربستان در قبال حملات اسرائیل به غزه سکوت و تلویحاً حمایت ضمنی کرد. این رویکرد در تحولات بعدی مانند جنگ هشت‌روزه حزب‌الله و حماس در برابر اسرائیل در سال ۲۰۱۲ نیز کماکان تداوم یافت.

جدا از مسئله عراق، لبنان و فلسطین، تهدیدات امنیتی جدیدی مانند تهدید عبور ایران از آستانه هسته‌ای، روند رقابت‌های ژئوپلیتیک را تسریع کرد. پس از ارسال پرونده هسته‌ای شورای امنیت (۲۰۰۶) و اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، عربستان همواره از حفظ معادله وضع موجود «مهار و کنترل» حمایت قاطع کرده است. حتی آمریکا را به اتخاذ سیاست‌های جنگ طلبانه علیه ایران تشویق کرد. به استناد اسناد منتشرشده ویکی لیکس، ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی با ترغیب حمله نظامی آمریکا به ایران، بارها خواهان «قطع سر مار» شده بود. (Colvin, Nov, 2010: 2)

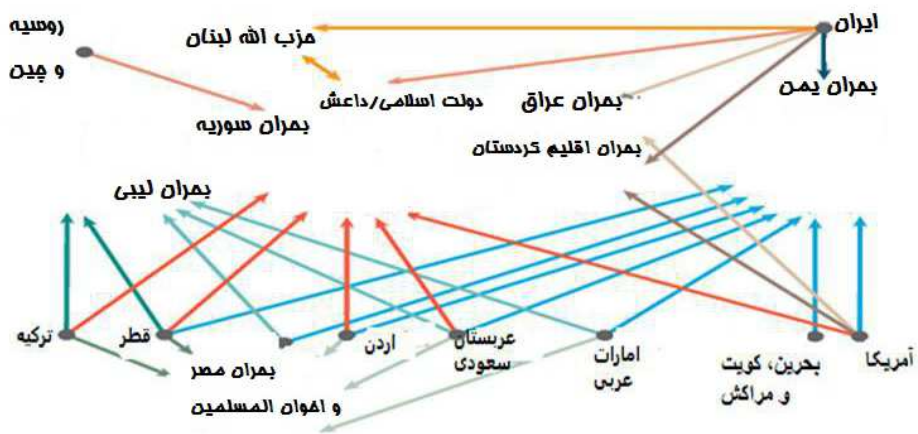
علاوه بر این، عربستان با تقویت هم‌گرایی درونی شورای همکاری خلیج فارس در صدد برآمد، موقعیت و نفوذ منطقه‌ای ایران را مهار و کنترل کند. در سال ۲۰۱۱ ملک عبدالله پیشنهاد

یکپارچه‌سازی سیاسی و ادغام قابلیت‌های نظامی اتحادیه خلیج را داد، که علی‌رغم حمایت آمریکا محقق نشد. باین حال عربستان به همراه شورای همکاری، ایران را تهدید حتی بزرگ‌تری از اسرائیل برای خود تعریف کرد. ادراک تهدید ایران کشورهای عربی منطقه را به سمتی سوق داد که اختلافات داخلی با یکدیگر و با اسرائیل را نادیده بگیرند. به طوری که به تعبیرگری سیک «استراتژی مبتنی بر اتحاد غیررسمی آمریکا، اسرائیل و اعراب علیه ایران در حال توسعه است.» در همین رابطه شورای همکاری در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ جلسه‌ای با اعضای دائمی شورای امنیت برگزار کردند، که مورد انتقاد ایران نیز قرار گرفت. جریان ذهنیت‌سازی منفی علیه ایران به وسیله عربستان در طول دوران بحران و روند مذاکرات هسته‌ای تا حدی بود، که عربستان از اقدامات گروه ۵+۱ ابراز نارضایتی کرد و ترکی فیصل، رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان، خواستار تبدیل گروه ۵+۱ به گروه ۵+۲ شد؛ بنابراین، روابط ایران و شورای همکاری به مرکزیت عربستان در دوران روحانی نیز تحت‌الشعاع توافق هسته‌ای قرار گرفت و عربستان همسو با اسرائیل این توافق را نپذیرفتند. عربستان از لغو تحریم‌های ضدایرانی و ارتقای روابط ایران و آمریکا در نتیجه ضربه به جایگاه راهبرد عربستان در منطقه هراس دارد. از منظر عربستان، دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان جاه‌طلبی هژمونیک گسترده‌ای به ایران برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای خواهد داد. (Joshi & Stephens, 2013: 11-21)

درواقع باید گفت، هراس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، به برتر شدن مدل «هویت مقاومت» و تقویت هلال شیعی و متحدان ایران برمی‌گردد. در مقابل، گرچه عربستان از دانش هسته‌ای و منابع اورانیوم برخوردار نیست، اما از سال‌های قبل برخی اعضای شورای همکاری نظیر عربستان، قطر و امارات با آمریکا، فرانسه و روسیه به موافقت‌نامه‌هایی در حوزه انرژی هسته‌ای دست یافته‌اند. حتی قابل‌ذکر است که، در ژانویه ۲۰۱۲ چین و عربستان یک توافق برای افزایش همکاری در زمینه توسعه و استفاده انرژی اتمی برای اهداف صلح‌آمیز امضا کردند. (Said, 16 January, 2012: 3) این توافق‌نامه‌های هسته‌ای با چین در میانه تشدید تحریم‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران انجام شده است و شدیداً از سوی مقامات آمریکایی مورد انتقاد قرار گرفت. علاوه بر این عربستان سعی کرده که با توجه به روابط حسنه با پاکستان و کمک‌های مالی به آن کشور به خرید کلاهک‌های هسته‌ای از خارج نیز اقدام کند. در نتیجه عربستان در تلاش است، با راهبرد تنوع‌سازی شرکای امنیتی، معادله توازن قدرت با ایران را نیز حفظ کند.

۵- ژئوپلیتیک آشوب‌زده (۲۰۱۶-۲۰۱۱): تداوم جنگ سرد

با خیزش تحولات جهان عرب ۲۰۱۱، تفاوت‌ها و تعارض‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان عمیق‌تر شد. درحالی‌که ایران ظهور انقلاب عربی را تداوم انقلاب خود و بیداری اسلامی تصور می‌کند، عربستان آن را حرکتی از خارج از منطقه برای به چالش کشیدن امنیت ملی و مشروعیت سنتی خود می‌داند. علاوه بر آن با چرخش استراتژیک امریکا از غرب به شرق آسیا، تعهدات استراتژیکی امریکا و حمایت از متحدان استراتژیک سنتی به‌ویژه عربستان کاهش یافت. درنتیجه با سست شدن پایه‌های نظم موجود، گسست‌های ائتلافی، کاهش مداخله امریکا و رشد بازیگران شبه‌نظامی و فرقه‌گرایی، خلأ قدرتی در منطقه پدیدار شد. این وضعیت ضمن افزایش مانور و قدرت عمل بازیگران محلی و منطقه‌ای، نوعی درهم‌تنیدگی و دوگانگی‌های تقابلی / تعاملی بین بازیگران مداخله‌گر فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای ایجاد کرد. (ببینید نمودار ۴)



نمودار ۴. شبکه تعارض‌های چندجانبه منطقه خاورمیانه

۵-۱- جنگ‌های نیابتی

برابری نسبی قدرت، محظورات امنیتی و متقارن بودن حوزه‌های نفوذ ایران و عربستان باعث شده تا بدون مداخله و جنگ مستقیم با استراتژی «تهدید علیه تهدید» یا به معنایی «استراتژی علیه استراتژی» از عناصر خود در منطقه به‌عنوان اهرم کنترل و موازنه بهره‌گیری کنند. جنگ‌های داخلی در بحرین، سوریه، یمن و عراق دو طرف را به رویارویی کشاننده و منطقه سرشتی پویا

پیدا کرده است. در نتیجه برهم‌کنشی سه عامل «جغرافیا، قدرت و هویت»، ایران و عربستان بر سر سیاست، ایدئولوژی و هویت حاکم در تمام این کشورها رقابت می‌کنند.

۱-۱-۵- بحرین

با شروع تحولات در جهان عرب، آغاز درگیری دو کشور در واکنش به تظاهرات مردمی در بحرین منعکس شد. به دلیل آنکه در بحرین اقلیت سنی بر اکثریت شیعه حکومت می‌کند، تحولات بحرین، شاه‌کلید رقابت ایران و عربستان پس از سقوط صدام در خلیج فارس شد. عربستان با اتهام دخالت ایران در امور داخلی بحرین، با اقدام نظامی تلاش کرد، با راهبرد حفظ وضع موجود و مقابله با هرگونه تغییر در بحرین «محوریت امنیتی خود را در منطقه پیرامون به اثبات برساند.» (قیاس‌وندی، ۱۳۹۳: ۹۰) در حقیقت عربستان، در تنش مذهبی بحرین بیم از خیزش شیعیان و قدرت‌یابی آن‌ها در حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس را دارد. با توجه به روابط نسبی و قبیله‌ای خاندان حاکم سعودی و بحرینی از یک سو و همچنین مجاورت جغرافیایی و خویشاوندی بسیاری از عشایر و قبایل موجود در بحرین با دو منطقه شیعه‌نشین احسا و قطیف در عربستان از سوی دیگر، عربستان توجه بسیاری به ثبات و امنیت دولت حاکم بحرین دارد، زیرا هرگونه تغییری در هیئت حاکمه بحرین به‌طور مستقیم بر امنیت داخل عربستان نیز تأثیر خواهد گذاشت. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸)

از این رو حمایت از دولت بحرین وسیله‌ای برای خنثی کردن مخالفان داخلی رژیم عربستان سعودی نیز فراهم می‌کند، تا مطالبات و اعتراضات مردمی که در سال ۲۰۱۱ و پس از آن در استان شرقی شیعه‌نشین روی داد را سرکوب کند. به دلیل آنکه جنگ نیابتی برای کسب و گسترش نفوذ در یک حوزه رقابتی مشترک صورت می‌گیرد. نتیجه حداقلی این تحولات و تغییرات در بحرین، افزایش نفوذ نرم جمهوری اسلامی در حاشیه خلیج فارس و در بحرین بوده است. همچنان‌که وقتی دولت بحرین تابعیت یکی از رهبران شیعه کشور خود به نام شیخ عیسی قاسم «رهبر معنوی انقلاب بحرین» را اعلام کرد، با واکنش‌های متفاوتی از سوی ایران مواجه شد، اما عربستان خطوط قرمزی برای محدود کردن هرگونه امتیاز به اقلیت شیعی در داخل و اکثریت در کشورهای پیرامون خود به‌ویژه در بحرین و یمن تعیین کرده است. این راهبرد مقابله و سرکوب مطالبات‌خواهی در نهایت منجر به اعدام روحانی شیعی شیخ نمر منتقد صریح آل سعود شد. این اقدام تنش بین عربستان و ایران را تشدید و به قطع روابط دیپلماتیک انجامید.

۲-۱-۵- یمن

درواقع، هدف هر چالش ژئوپلیتیکی ابزاری برای منفعل‌سازی رقیب و برای تغییر رفتار آن است. عربستان نگران است که نفوذ ایران تا نزدیکی مرزهای پیرامونی آن کشور کشیده شود. دستاوردهای سیاسی شیعیان حوثی در یمن در سال‌های اخیر بر درک تهدید عربستان از همسایگی و مجاورت خود افزود. از ابتدای بحران یمن، عربستان برقراری ارتباط قوی با رهبران اپوزیسیون به‌ویژه «حزب اسلام‌گرای اصلاح» برای کنترل اوضاع را در پیش گرفت. این راهبرد کنترل با ابتکار میانجی‌گرانه عربستان به برگزاری انتخابات در ماه فوریه ۲۰۱۲ منجر شد، اما این انتقال قدرت سیاسی از سوی گروه‌های داخلی و حوثی‌ها رد شد و با بن‌بست سیاسی به درگیری مسلحانه تبدیل شد. (4) (Corbeil & Amarasingam, March 31, 2016). با پیش‌روی حوثی‌ها و تصرف صنعا، فرار رئیس‌جمهور مستعفی یمن به دامان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، با اتهام ایران در حمایت از حوثی‌ها، جبهه نزاع ژئوپلیتیک دیگری شکل گرفت و جنگ سرد فرقه‌ای را قوت بخشید؛ بنابراین، عربستان با مداخله مستقیم نظامی و تداوم حضور واکنشی تهاجمی در برابر نفوذ رو به افزایش ایران، از یک سو درصدد است، چالشی برای قدرت/امنیت ملی و نفوذ منطقه‌ای آن کشور نباشد و بتواند توازن قدرت را در منطقه حفظ کند. از سوی دیگر از عراقی دیگر و همچنین تبدیل‌شدن حوثی‌ها به نسخه یمنی حزب‌الله جلوگیری کند. (Kausch, 2015: 43).

یمن در نگاه استراتژیک عربستان، با توجه به مرزهای جغرافیایی مشترک و جمعیت و پتانسیل موجود بزرگ‌ترین رقیب در شبه‌جزیره و نیز بزرگ‌ترین تهدید بالقوه برای عربستان به حساب می‌آید. ملک عبدالعزیز اولین پادشاه و بنیان‌گذار عربستان سعودی دو وصیت در این زمینه دارد: ۱. اینکه خیر و شر ما از یمن می‌آید و ۲. تا جایی که بتوان باید یمن را ضعیف و کنترل شده نگه داشته شود.^۱ سیاستی که عربستان در طول چند دهه گذشته دنبال کرده است. عربستان امنیت خود را از یک سو در تضعیف دولت مرکزی یمن و در سوی دیگر وابسته کردن آن به خود جست‌وجو می‌کند؛ بنابراین، آن کشور، یمن را به‌منابه «ژئوپلیتیک تهدید و نفوذ» در امتداد حیاط‌خلوت و خط قرمز استراتژیک خود می‌داند. طبق گزارش ۲۲ فوریه ۲۰۱۶ سیپری، عربستان با بودجه نظامی بالغ بر ۸۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ پس از امریکا و چین در رتبه سوم جهانی قرار گرفته است. (Sipri, 2016: 37) نزدیک به ۱۷ درصد از روند افزایشی کل هزینه نظامی عربستان در ۲۰۱۵، که یک افزایش ۵/۳ میلیارد دلاری است، به علت مداخله نظامی عربستان در یمن است. از منظر عربستان تقبل چنین هزینه‌ای در راستای دو هدف یکی رقابت

۱. این مضمون وصیت‌نامه عبدالعزیز را دکتر محمدعلی بک رئیس اداره دوم خلیج فارس وزارت امور خارجه در نشست‌های در اول اردیبهشت سال ۹۵ در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه برگزار شد ایراد کردند.

ژئوپلیتیک با ایران و دیگری گسترش «عمق نفوذ استراتژیک» از طریق راهبردهای تهاجمی است. نکته حائز اهمیت آن است، که این تهاجم نظامی یک هفته قبل از امضا چهارچوب هسته‌ای لوزان در ۲ آوریل ۲۰۱۵ انجام شد. زمانی که جامعه بین‌المللی و ایران بر سر مسئله هسته‌ای به هم نزدیک‌تر می‌شدند. قابل فهم است که رادیکالیسم نوین منطقه‌ای عربستان در صدد مخالفت و ضربه زدن به تضعیف روند مذاکرات و دستیابی به توافق هسته‌ای بود. (Cunningham, 16, may, 2015: 2) همچنان‌که ایران‌هراسی همسایگان جنوبی پس از توافق هسته‌ای بیش‌تر شده است و منجر به اظهارات خصمانه مقامات حکومتی ایران و عربستان علیه یکدیگر و همچنین درگیری‌های محتمل دریایی بین کشتی‌های دریایی ایران و عربستان در خلیج عدن نیز شده است. با توجه بر همکنشی جغرافیا، هویت و قدرت در بحرین و یمن، از منظر عربستان، ایران تلاش دارد با ایجاد بلوک شیعی در منطقه بر دامنه قدرت خود افزوده و آن را علیه منافع کشورهای سنی مذهب به کار گیرد. در نتیجه عربستان در هر دو بحران به مثابه تهدید وجودی با راهبرد تهاجمی و فعال در صدد است، از کشیده شدن تنش و کشمکش به ژئوپلیتیک درونی و پیرامون خود اجتناب کند و تا حد امکان نفوذ ایران را در حوزه‌های قلمرو نفوذ طبیعی خود مهار کند، اما برخلاف نقش سنتی خود به‌عنوان طرفدار وضع موجود، عربستان تلاش می‌کند در ژئوپلیتیک فرایرمانی (سوریه و لبنان) کشاکش قدرت و تضعیف ایران را پیش‌برد؛ بنابراین، درگیری‌سازی فعال در جبهه‌های چندلایه راهبرد فرسایش محور جنگ نیابتی است.

۳-۱-۵- سوریه و محور مقاومت

بحران سوریه در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان، به هم‌پیمانی استراتژیک سوریه با ایران بیش از سه دهه و نقش نیابتی آن در منطقه متمرکز است. (William Sami, 2008: 29) بحران سوریه، برای ایران یک مسئله استراتژیک و چالش ژئوپلیتیکی را به دنبال داشته است، اما به‌طور مستقیم برای عربستان موضوع امنیتی تلقی نمی‌شود؛ بنابراین، این فرصت استراتژیک مناسب را در اختیار عربستان قرار داد، تا بتواند معادلات قدرت در حال شکل‌گیری را دگرگون و با تضعیف محور مقاومت و حذف حلقه پیوند، موازنه منطقه‌ای را با ایران متعادل کند. سوریه بازیگری ژئوپلیتیک محور و به‌زعم کارشناسان روابط بین‌الملل، «بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» با موقعیت استراتژیک در روابط اعراب و اسرائیل و به‌عنوان حلقه پیوند و تقویت جبهه مقاومت، از یک سو دامنه نفوذ و «عمق استراتژیک» ایران را در منطقه تقویت کرده است. از سوی دیگر، ضربه‌ای سخت به موضع مشترک کشورهای عربی در برابر ایران زده است. این امر هرگز مطلوب عربستان نبوده است. تا قبل از وقوع جنگ داخلی، عربستان به دنبال بهبود روابط با سوریه با هدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بوده است، اما با شروع بحران و تداوم آن، عربستان با اتخاذ راهبرد «محافظه‌کارانه تهاجمی» رابطه خود را به سمت مخالفان دولت سوریه تغییر می‌دهد

و اولین کشور عربی است که سفارت‌خانه خود را در سوریه تعطیل می‌کند. (Gause III, 2014: 14-15)

عربستان با همکاری‌های محور غربی/عربی و حمایت نظامی/تسلیحاتی، مالی و سیاسی از مخالفان دولت در تلاش برای تغییر رژیم در سوریه و برکناری بشار اسد بوده است. گرچه عربستان در ایجاد تمایل مداخله نظامی بین‌المللی از طرف امریکا و متحدان غربی‌اش در سوریه موفق نشده است، اما توانسته از طریق تأمین مالی و تسلیحاتی شورشیان این کشور به تضعیف دولت بشار اسد کمک کند. به طوری که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ بعد از ارسال سلاح به شورشیان، وزیر خارجه عربستان این اقدام را رضایت‌بخش خواند و برای حفاظت از شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست. همچنان که عربستان از سال ۲۰۱۲ به بعد اقدام به ارسال سلاح به ارتش آزاد سوریه از طریق جنوب ترکیه نیز می‌کند. به گونه‌ای که با حمایت این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه ورود گروه‌های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی همچون داعش و گروه النهضه عملاً از سال ۲۰۱۳ جنگ‌های فرقه‌ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت سوریه و متحدان منطقه آن را می‌توان شاهد بود. در واقع کاهش دامنه نفوذ ژئوپلیتیک ایران در منطقه و مهار الگوی نفوذ هویتی در دنیای عرب (تحت عنوان هلال شیعی) هدف راهبردی عربستان است. همچنان که یکی از دلایل مداخله فعال عربستان در سوریه و تقویت جبهه مخالفان تقویت مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. عربستان با استفاده از همین اهرم در تلاش است با نشان دادن تقابل هویتی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی آن‌ها حمایت خود از آن‌ها را ابراز دارد تا با اعمال نفوذ به آنان به خصوص سلفی‌ها کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند. عربستان در اجلاس‌های مختلف برگزار شده به خصوص اجلاس موسوم به دوستان سوریه و اجلاس اتحادیه عرب نقش فعالی در حمایت مخالفان دولت سوریه داشته است. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۵)

در مقابل ایران ضمن تأکید پیوسته بر حل و فصل بحران سوریه از طریق مکانیزم فرآیند سیاسی، با حمایت‌های مستشاری، مالی، تسلیحاتی و همراه با پشتیبانی حزب‌الله و روسیه موقعیت بشار اسد را در سوریه حفظ و تقویت کرده است. در نتیجه سوریه خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران و عربستان است، زیرا قابلیت‌های راهبردی ایران در لبنان و سوریه محور اصلی قدرت بازدارندگی ایران در مدیترانه شرقی دانست. در صورت تضعیف و حذف نقش منطقه‌ای سوریه همچون پلی در لبنان، فلسطین و عراق، تحقق کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس بسیار دشوار است و دامنه نفوذ ایران را در منطقه کاهش می‌دهد؛ بنابراین، از یک سو با پایانی بر مداخلات و اتصال سوریه در لبنان و فلسطین و کاهش عمق نفوذ استراتژیک ایران

مسائل امنیتی و چالش‌های ژئوپلیتیکی آن کشور پیچیده‌تر می‌شود. از سوی دیگر نقش و جایگاه عربستان را در مسئله فلسطین/اعراب/ و لبنان پررنگ‌تر می‌سازد و توازن منطقه‌ای کاملاً به ضرر ایران تغییر خواهد یافت؛ بنابراین، عربستان معتقد است، در صورت سقوط بشار اسد و روی کار آمدن یک جریان همسو با آن کشور در سیاست‌های منطقه‌ای، ضمن حذف تهدیدات و حفظ امنیت خویش، گروه‌های رادیکال همچون حماس و جهاد اسلامی تضعیف خواهند شد. در صورت تحقق این معادله جدید قدرت، نقش و جایگاه عربستان از محدوده خلیج فارس به خاورمیانه گسترش خواهد یافت.

همچنان‌که تحت تأثیر بحران سوریه و گسست در روابط ایران و حماس، عربستان با توجه به همسویی هویتی (عربی-سنی) و برای مقابله با ایران گام‌هایی برای تقویت روابط با حماس و حمایت از آن گروه شبه‌نظامی برداشت. سفر غیرمنتظره خالد مشعل رهبر حماس به عربستان در جولای ۲۰۱۵ در همین راستا قابل فهم است. (4: www.Stratfor.com.July 27,2015) علاوه بر آن، از منظر عربستان حزب‌الله لبنان بازوی مسلح ایران در منطقه نیز باید هدف قرار بگیرد، به‌ویژه که حضور آن در سوریه مؤثر بوده و به سهم خود از سقوط بشار اسد جلوگیری کرده است. صدور اعلامیه‌ای با محوریت عربستان در نشست سران سازمان همکاری اسلامی (آوریل ۲۰۱۶) بر ضدايران و حزب‌الله به‌عنوان تروریسم و حامیان تروریسم و تعلیق کمک‌های مالی/نظامی ۴ میلیارد دلاری به ارتش و بخش امنیتی لبنان (۱۹ فوریه ۲۰۱۶) در همین راستاست. بدیهی است اسرائیل از این وضعیت بیشتر منتفع می‌شود، زیرا سرسخت‌ترین گروه معترض و ناراضی در مقابل آن رژیم تحت فشار قرار گرفته است.

۲-۵- الزام حضور ناتو و ائتلاف‌سازی

امریکا در مقابل تحولات جهان عرب، رویکرد دوگانه حمایت ضمنی و دوری از جهان عرب را برگزید. حمایت نکردن امریکا از رهبر مصر، این ذهنیت را در رهبران عربستان ایجاد کرد، که امریکا برای متحدان و شرکای استراتژیکش به استثنای اسرائیل دوست قابل اعتمادی نیست. این بی‌اطمینانی با حمله نکردن به سوریه، حذف بشار اسد و متعاقباً توافق هسته‌ای با ایران، زمینه اصطکاک هر چه بیشتر با امریکا را فراهم کرد. درحالی‌که اعضای شورای همکاری معمولاً نگرانی در مورد تهدیدات ناشی از ایران را بیشتر از داعش برای خود می‌دانند، درصدد پیمان الزام‌آور نهادینه امنیتی جامع با امریکا همچون تعهدات ناتو در اجلاس کمپ دیوید می ۲۰۱۵ در برابر ایران بودند، اما اوباما با طرح محدودیت‌های تصویب‌کننده و امنیت اسرائیل و اینکه بزرگ‌ترین تهدید برای دولت‌های خلیج فارس نه ایران، بلکه نارضایتی در سطح داخلی کشورشان است، آن را رد کرد. (4: Friedman, April,5 2015) انتقاد امریکا از عربستان و تغییر موضع امریکا نسبت به ایران پس از توافق هسته‌ای مبنی بر تقسیم قدرت، صلح سرد و شناسایی سهم ایران

(Goldberg, April, 2016: 3) از منظر عربستان و کشورهای عربی سنی به این معنا است، که امریکا ایران شیعی را هم بخشی از راه‌حل منطقه تصور می‌کند. به طوری که در موضوع سوریه و عراق، نقش امریکا همچون گذشته در تقابل کامل با ایران قرار ندارد و بنابراین، ایران بخشی از راه‌حل بحران سوریه و عراق قلمداد شده است و نه چون گذشته به عنوان بخشی از مشکل. این همان چیزی است، که عربستان و کشورهای عربی نگرانش هستند. به زعم وزیر خارجه عربستان، الجبیر، «گرچه روابط عربستان با امریکا در سطح استراتژیک باقی می‌ماند»، اما آن کشور برای کاهش قدرت مانور ایران در منطقه، تنوع‌سازی در روابط خارجی و راهبردهای منطقه‌ای را دنبال می‌کند. در نتیجه عربستان با کاهش حضور امریکا در منطقه به دنبال الزام حضور وسیع‌تر ناتو در منطقه است و از سوی دیگر درصدد شکل‌دهی به نوعی ائتلاف‌سازی عربی/ سنی در قبال ایران شیعی است. (Moustafa Orfy, 2011: 118)

در سفر ۷ آوریل ۲۰۱۶ وزیر امور خارجه امریکا به منطقه خلیج فارس برای حضور در اجلاس منامه، شورای همکاری پیشنهاد تشکیل پیمان مشارکت و همکاری با ناتو را دادند. ناتو پس از پایان جنگ سرد سند «مفهوم راهبردی نوین» را در سال ۱۹۹۱ منتشر کرد. از مهم‌ترین موارد موجود سند فوق همکاری ناتو با اعضا شورای همکاری و گره زدن امنیت خلیج فارس با امنیت اروپا-آتلانتیک بود. پیگیری برای عملیاتی کردن چنین سندی از سال ۲۰۰۴، به سند ابتکار همکاری استانبول (Istanbul Cooperation Initiative) شهرت یافت و حضور ناتو در خلیج فارس و همکاری با شورای همکاری افزایش یافت. در حال حاضر نیز، شش کشور با محوریت عربستان و امارات، همچون نیروی نیابتی برای ناتو در منطقه می‌خواهند، آن سازمان را در قالب تعهد الزام‌آور وارد خلیج فارس و در تقابل ایران قرار دهند. با توجه به برداشت ایران از رفتارهای امریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر ناتو، توسعه ناتو در خلیج فارس به نوعی کاتالیزور کاهش حضور امریکا در منطقه خاورمیانه و بالعکس تقویت جایگاه و نفوذ عربستان و کشورهای عربی در منطقه است. به زعم بعضی از تحلیل‌گران حضور بیشتر ناتو در خلیج فارس متقارن با کاهش نقش و مهار نفوذ ایران در منطقه همراه است و در نتیجه معادلات منطقه برای ایران جدی‌تر از قبل خواهد شد، زیرا با ورود ناتو و نزدیکی کشورهای عربی به آن سازمان، این می‌تواند توازن قدرت در منطقه غرب آسیا به ضرر ایران بر هم بزند.

بنابراین، ائتلاف‌سازی و اتحاد نقش عمده‌ای در فرایند جنگ سرد و رقابت ایدئواستراتژیک بین رقبای منطقه‌ای ایفا می‌کند، اما نکته حائز اهمیت در این ائتلاف‌سازی نوین آن است، که از بسیاری جهات، ابعاد رقابت و یارگیری‌های دو کشور علیه یکدیگر به تدریج از محدوده منطقه خلیج فارس نیز فراتر می‌رود. این خود یک تحول جدیدی است، که سابقه تاریخی ندارد. عربستان در حوزه

پیرامونی و فرایرمامونی، در قالب شورای همکاری و اتحادیه عرب نیز ائتلاف‌سازی در قبال ایران را تعقیب می‌کند. این رشد هم‌گرایی عربی/سنی به‌ویژه پس از سقوط دولت اخوانی در مصر (۲۰۱۳) و روی کار آمدن ملک سلمان (۲۰۱۵) و تغییر کابینه دولت در عربستان تشدید شده است. البته باید در نظر داشت، چهار عضو اصلی شورای همکاری یعنی قطر، کویت امارات و عمان علیرغم فشار عربستان روابط دیپلماتیک خود را ایران حفظ کرده‌اند. با وجود این، مواضع شورای همکاری و اتحادیه عرب در قبال بحران سوریه، یمن و عراق و بحرین گواه بر همراهی و حمایت از مواضع عربستان و محوریت عربی/سنی در قبال ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن دارد. همچنان‌که عربستان در نشست سران اتحادیه عرب در شرم‌الشیخ مصر، در ۲۹ مارس ۲۰۱۵ موضوع تشکیل «ارتش واحد عربی» را اعلام کرد. (Mourad & Bayoumy, Mar 29, 2015:3) البته تحقق چنین ارتشی در قالب خواست و نظر باقی مانده است.

از سوی دیگر، عربستان با اهدای امتیازات اقتصادی و فنی به کشورهای نظیر سودان، مصر، مراکش و اردن در تلاش است آن‌ها را وارد ائتلاف‌سازی خود کند. همچنان‌که شماری از کشورهای افریقایی نیز به تبعیت از متحدان عرب عربستان، روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کردند. البته گرچه عربستان درصدد مشارکت دادن ترکیه و پاکستان در ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران است، اما کارشناسان اذعان می‌کنند، دیپلماسی منطقه‌ای ایران به‌ویژه سفر دوروزه وزیر خارجه ایران، به عمان و پاکستان و ارائه طرح‌های پیشنهادی برای پایان دادن بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه یمن، دلیل اصلی رد تقاضای عربستان و اعلام بی‌طرفی پاکستان بود. از سویی گرچه ترکیه علناً از ائتلاف سنی عربستان و متحدانش در خلیج فارس علیه حوثی‌ها در یمن حمایت کرده است. با وجود این، ترکیه برخلاف متحدان عربی عربستان نه فقط روابط خود را با ایران قطع نکرد، بلکه روابط دیپلماتیک با این کشور را کاهش نداد. مشارکت نکردن پاکستان و ترکیه، جدای از بحث نظامی و امنیتی دارای تأثیرات روانی و سیاسی زیادی است، زیرا از یک‌سو ترکیه عضو سازمان ناتو است که در بحران سوریه همسو با عربستان در جبهه مقابل با ایران قرار دارد. از سوی دیگر، پاکستان همواره سعی داشته، نوعی راهبرد توازن‌گرایی را در روابط با ایران و عربستان به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای فراهم کند، اما پاکستان به‌عنوان یکی از دارندگان سلاح هسته‌ای، با عربستان روابط نظامی و امنیتی نزدیکی دارد.

درنهایت این‌که، گرچه عربستان در رویارویی منطقه‌ای با ایران، روی مصر و ترکیه به‌عنوان دو قدرت سنی مذهب هم‌تراز ایران شیعی حساب می‌کند، اما این مثلث راهبردی با دو چالش اساسی مواجه است. نخست اینکه، ضلع سوم این مثلث یعنی رابطه مصر و ترکیه یکی از خصومت‌های آشکار است. رابطه ترکیه با کشور مصر از زمان برکناری مرسى در سال ۲۰۱۳ همچنان به‌شدت

سرد است. علی‌رغم تمایل ترکیه به ازسرگیری روابط، اما خودداری از شناسایی دولت جدید مصر نشان می‌دهد، تعهدات عقیدتی در مقایسه با مزیت‌های ژئوپلیتیک و همکاری بالقوه با مصر از اهمیت بیشتری برخوردار است. همچنان‌که ملک سلمان برخلاف ملک عبدالله، پادشاه پیشین عربستان، که حزب اخوان‌المسلمین را گروهی تروریستی می‌نامید، نگرشی به‌مراتب بهتر با اسلام سیاسی داشته و در مسیر کمک به وابسته‌های اخوان در سوریه و یمن اقدام می‌کند. این مسئله موجب نگرانی مصر و البته خوشحالی ترکیه شده است، اما دلیل مهم‌تر در شکنندگی ائتلاف منطقه‌ای عربستان در حال حاضر آن است، که ترکیه و مصر هیچ‌کدام به اندازه عربستان روی مسئله نفوذ ایران در منطقه حساسیت استراتژیک نشان نمی‌دهند. درحالی‌که ترکیه و مصر به‌طور روزافزونی هدف داعش قرار دارند، طبیعی است که این دوگانگی از سوی مصر و در حال حاضر ترکیه، عربستان را نگران می‌کند. (Trofimov, June 30, 2016: 2)

ترکیه که پس از ساقط کردن هواپیمای روسیه در سوریه با آن کشور دچار تنش شد و تحت فشار و تحریم روسیه قرار گرفت. در یک شرایط اضطراری سیاست خود را تغییر داد و با عذرخواهی به سمت آشتی با روسیه و نیز سازش با اسرائیل حرکت کرده است. ترکیه حتی پیشنهاد عملیات هوایی مشترک با روسیه از پایگاه هوایی اینجریلیک علیه داعش را نیز داده است. مصر نیز که در پی توافق صلح کمپ دیوید با اسرائیل رابطه‌اش با ایران قطع شده بود. در دولت قبلی مصر (مرسی) با همه اختلافات با عربستان، در زمینه لزوم سرنگونی بشار اسد از هر راه ممکن سیاسی / نظامی توافق نظر کامل داشت. با روی کار آمدن السیسی و غیرقانونی اعلام کردن اخوان‌المسلمین، از نظر مصر ضرورت مقابله با اسلام سیاسی اخوانی در هر نقطه از منطقه اولویت اصلی در عرصه امنیت ملی به شمار می‌رود و این خود نگرانی درباره نفوذ ایران و شدت بخشیدن به تنش‌ها را کم‌رنگ جلوه می‌دهد. حتی ملک سلمان در سفر پنج‌روزه خود به مصر (۷ آوریل ۲۰۱۶) و امضای توافقنامه‌هایی به ارزش ۲۵ میلیارد دلار برای هماهنگی و تقویت روابط، خواهان حمایت‌های مصر در جبهه تقابل با ایران در سوریه و هم‌زمان سرکوب اخوان‌المسلمین شد. (Guzansky & Brom, April 19, 2016: 4) اما از دیدگاه مصر، بشار اسد نه فقط در مقایسه با شورشیان تحت حمایت عربستان تهدیدآمیز نیست، بلکه داعش در سوریه و عراق می‌تواند باعث تقویت شاخه‌های آن در صحرای سینای مصر و لیبی شود که هر دو برای امنیت مصر تهدید هستند. در مجموع باید گفت، در روابط منطقه‌ای / بین‌المللی هر کشوری می‌تواند با یارگیری و اهرم‌های اقتصادی دوست‌هایی را اجاره کنند، اما نمی‌توانند متحدانی را خریداری کنند. همچنان‌که حضور مصر در جبهه ضدایرانی نه با هدف تنش‌آفرینی، بلکه ضرورت باج‌گیری اقتصادی از عربستان و دریافت حمایت‌های سیاسی آن‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله سرکوب اخوانی‌هاست.

۳-۵- جنگ اقتصادی / نفتی

از دیگر عناصر رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان مبحث ژئواکونومیک است. ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه در اوایل تأسیس اوپک سهمی بالاتر از عربستان در تولید داشت و از طریق ارتباط با آمریکا و همکاری با عربستان سعودی حدود یک دهه از این رابطه و نفوذ در اوپک بهره می‌برد. پس از انقلاب این اعمال نفوذ به هم خورد و تحت سیطره عربستان قرار گرفت. به بیان پی‌یر ترزیان، یک مثلث استراتژیک، متأثر از همکاری آمریکا، اوپک و عربستان، برای امنیت و همکاری در تولید و مصرف انرژی شکل گرفت. در سال‌های بعد با اعمال تحریم نفتی علیه ایران اوپک همچنان زندانی این مثلث شد و عربستان نقش تعیین‌کننده در ثبات بازار نفت پیدا کرد. از سوی دیگر با توجه به روابط پرتنش آمریکا و ایران و تهدید ایران مبنی بر انسداد تنگه هرمز، عربستان و شورای همکاری مطابق راهبردی همسو با آمریکا برای کنترل و تضعیف مزیت اهرم استراتژیکی ایران و دور زدن تنگه هرمز درصدد ایجاد خط لوله‌های نفتی بدیل نیز برآمده‌اند. طبق گزارش ۲۳ مارس ۲۰۰۷ منتشرشده از طرف مرکز تحقیقات خلیج فارس مستقر در دوی، شش گزینه برای عبور خط لوله عبور نفت از مسیری غیر از تنگه هرمز پیشنهاد شده است، که به گفته این مرکز تحقیقاتی، این خطوط لوله که «ترنس گلف» یا «فراخلیج» نامیده شده است. می‌تواند در دامنه‌ای به وسعت عراق تا چندین کشور عضو شورای همکاری کشیده شود. (ولی مدرس و کرمی ناوه‌کش، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۰)

در نتیجه با تنش موجود بین غرب و ایران از یک سو و تشدید تنش‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران از سوی دیگر به همراه مواضع واکنش‌جویانه ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز در شرایط بحرانی، عربستان تلاش کرد، برای تداوم فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، خلأ انرژی را در اروپا و آسیا جبران کند. با تشدید تحریم‌های خرید و فروش فرآورده‌های نفتی و تکنولوژی و سرمایه‌گذاری، اثرگذاری استراتژیک ایران بر نهادهای مهم نفتی محدود شد و ایران از جایگاه برابر تولید و صادرات با عربستان تا حد یک‌سوم نزول کرد. این به عربستان به‌عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داد و به کاهش وزن ژئوپلیتیکی ایران در منطقه انجامید. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی برای کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز بهره برده است. در سال ۲۰۱۴ عربستان با تولیدی نزدیک به بیش از ۱۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز، ۸/۳ میلیون بشکه آن را صادر کرد. این مقدار معادل یک‌سوم از کل نفت تولیدی اوپک است. در حالی که جایگاه ایران در سال ۲۰۱۱ با تولید ۴/۴ میلیون بشکه و صادرات ۲/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۴ به سطح تولید ۳/۶ میلیون بشکه در روز و صادرات ۱/۴ میلیون بشکه در روز تنزل یافت. (Ramin Jalilvand, 9 February 2016: 3)

گرچه قیمت نفت تا حدودی با وضعیت واقعی بازار عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و تحت تأثیر «خطرپذیری ژئوپلیتیک» به تجربه تاریخی روند افزایشی داشته است، اما از ژوئن ۲۰۱۴ قیمت نفت روند نزولی داشته است. درحالی‌که عربستان و متحدانش طبق رویکرد سنتی، می‌توانند به سرعت تولید خود را کاهش دهند و به راحتی کاهش قیمت نفت را تحمل کنند. به جای کاهش تولید، آن کشور تصمیم گرفت، عرضه را همچنان در سطح بالا نگه دارد و سهم بازار خود را قربانی بازگرداندن قیمت بازار نکنند (Economist.com, Dec 8, 2014: 3) عربستان با استراتژی حفظ عرضه بالای نفت، اهداف دوگانه‌ای را پیش می‌برد. از یک سو با نزولی شدن قیمت نفت، تولیدکنندگان نفت «شل» به دلیل هزینه‌های بالای خود قدرت مقابله نخواهند داشت و به ناچار عرصه را بار دیگر به تولیدکنندگان سنتی رها خواهند کرد. با وجود این به علت پیشرفت‌های سریع تکنولوژیک و کاهش هزینه، تعدادی از تولیدکنندگان نفت شل همچنان فعالیت می‌کنند. هدف دیگر عربستان، تضعیف مواضع ایران است؛ بنابراین، دو عامل، نخست توافق هسته‌ای جولای ۲۰۱۵ و دیگری تلاش ایران برای کسب و حفظ نقش وسیع‌تر در بازار بین‌المللی انرژی، چهارچوب رقابت دو کشور را فراهم کرد. درحالی‌که، عربستان درصدد است، با سقوط بهای نفت اقتصاد تحریم‌زده ایران بیش‌ازپیش تضعیف شود و از این طریق حاشیه مانور قدرت ایران در منطقه کاهش یابد. در طول فرایند مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب، با افزایش ظرفیت و اشباع بازار، این اطمینان خاطر را به طرف‌های غربی داد، که در صورت تداوم تحریم و توافق نکردن می‌تواند جایگزینی مناسب برای تأمین انرژی مورد نیاز جهان باشد، اما به‌رغم کارشکنی‌های عربستان، توافق هسته‌ای به انجام رسید و راه بازگشت ایران به صحنه جهانی نفت هموار شد. حتی پس از توافق هسته‌ای، به‌عنوان نمونه عربستان در تلاش است تا هند را نیز به انزوای ایران ترغیب کند. بعد از سفر مؤدی، نخست‌وزیر هند به عربستان سعودی، صادرات نفت به هند افزایش یافت. البته هند همچنین قراردادی را برای توسعه بند چابهار نیز با ایران امضا کرد.

با شکست در تأمین دو هدف فوق، عربستان بار دیگر به سیاست سنتی خود در راستای مهار عرضه روی آورد. با این تفاوت که، از یک سو ایران درصدد کسب سهم بازار نفتی خود است و از سوی دیگر روسیه همچون کشور غیرعضو اوپک وارد بازی انرژی شده است. گرچه روسیه و عربستان بر سر بحران سوریه اختلاف دارند، ولی در عرصه جلوگیری از سقوط بیشتر قیمت نفت اشتراک نظر دارند. در همین راستا، نشست نفتی چهارجانبه عربستان، روسیه، ونزوئلا و قطر ۱۷ آوریل ۲۰۱۶ در دوحه با هدف جلوگیری از افزایش عرضه و کاهش قیمت نفت برگزار شد. (Faucon & et al, April 17, 2016: 6) اما ایران اعلام داشت، تمایلی به مشارکت در نشست ندارد و هر طرح فریز نفتی نمی‌تواند مانع افزایش تولید نفت ایران شود، زیرا تثبیت میزان تولید به‌مثابه تحریم داوطلبانه و ادامه شرایط نفتی دوران تحریم‌ها است. در مقابل، عربستان در تلاش

برای مسئولیت شکست این مذاکرات، مطرح کرد، بدون مشارکت و همکاری ایران، فریز نفتی موجودیت ندارد. عدم موفقیت فریز نفتی، از یک سو نشانگر افول اقتدار نفتی عربستان است و از سوی دیگر خیزش ایران برای بازسازی نقش خود در معادلات انرژی جهانی است. در حالی که تولید نفت ایران پیش از تشدید تحریم‌ها بیش از چهار میلیون بشکه در روز بود و در دوران تحریم به دو میلیون و ۸۵۰ هزار بشکه کاهش یافت. پس از اجرایی شدن برجام و آزاد شدن صادرات، گرچه ایران به یک سری اقدامات بازدارنده تحت عنوان «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» روی آورده است، اما در نظر دارد با طراحی قراردادهای جدید نفتی، میزان تولید خود را به پیش از تحریم برساند.

این مواضع دوگانه متضاد، تداعی همان نگرش بازدارندگی منفی تحت عنوان «سلاح نفت» یا نفت به مثابه سلاح است. برای ایران و عربستان، حجم عرضه نفت و قیمت آن، نقش حکم ابزاری مهم در توازن‌سازی قدرت را ایفا می‌کند. از دید عربستان با رفع تحریم‌ها، بلندپروازی‌های تاریخی ایران با توانمندی‌های نظامی و تقویت اقتصادی به تحرک سیاست خارجی و سلطه ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران می‌انجامد و متعاقباً به تشدید نفوذ بر اوپک و ژئوپلیتیک درونی اقلیت شیعه ساکن در مناطق نفت‌خیز آن کشور منجر شود.

۶- نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی طرح این پرسش بود، که رابطه ایران و عربستان در روند رقابت‌های ژئوپلیتیک چگونه قابل تجزیه و تحلیل و تبیین است. روشن ساخت که دو کشور در عمل در همه بحران‌های منطقه‌ای درگیر بوده، ولی درک نقش و راهبرد ایران و عربستان در منطقه مستلزم بازبینی نگرش‌های هر دو کشور نسبت به تهدیدات امنیتی است. در واقع روابط ایران و عربستان پرلایه، پویا و ترکیبی از راهبرد دوگانه همونی/توازن‌سازی و مقاومت/مهار است. رابطه‌ای که مکانیزم‌های آن با درگیری‌های ژئوپلیتیک، جنگ‌های نیابتی، نفتی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای پیوند خورده است. در حال حاضر، ایران و عربستان بازیگران منطقه‌ای «امنیتی‌ساز و نظم‌ساز» هستند. به این معنا که، موضوعات و بحران‌های منطقه‌ای را که تهدیدی برای منافع و امنیت هویتی تشخیص می‌دهند، امنیتی می‌سازند، تا بتوانند بر فرایندهای امنیتی منطقه تأثیر بگذارند، اما شرط لازم و کافی آن مشروعیت دادن به تهدیدات دیگری و پذیرش اقدامات و راهبردهای خود از سوی کشورهای منطقه‌ای از روی رضایت یا اجبار یا ترکیبی از آن‌هاست. در مجموع چکیده رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان را می‌توان تلاش برای گسترش دامنه نفوذ و نهادینه‌سازی نظم منطقه‌ای مطلوب خود و مقاومت در برابر نظم‌سازی و مهار گسترش دامنه نفوذ رقیب معرفی کرد. در نهایت مطلوب ایران، تلاش برای نظمی جدید در منطقه است، که به ایجاد موازنه قوای جدید به سود آن کشور و به ضرر عربستان و متحدان عرب منطقه‌ای منتهی شود.

کتاب‌نامه

الف-کتاب

۱. اتوتایل، ژوئارید؛ دالبی، سیمون؛ روتلج، پاول، ۱۳۸۰، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی، چاپ اول.
۳. لاکوست، ایو؛ ژیلبن، بتریس، ۱۳۷۸، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، ترجمه علی فراستی، تهران: نشر آمن، چاپ اول.
۴. رضانی، روح‌الله، ۱۳۸۰، چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ اول.

ب- مقالات

۵. تهامی، مرتضی، کاویانی‌راد، مراد، (۱۳۹۲)، «حکومت جهانی در تصور ژئوپلیتیک ایران باستان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انجمن ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره سوم، ۱۱۷-۱۳۹.
۶. یزدانی، عنایت‌الله؛ شیخون، احسان، (۱۳۹۲)، «بررسی الگوی رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش‌یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس: با تأکید بر تئوری سیرنیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، محل نشر: ناشر، سال ۲۸، شماره ۳، شماره پیاپی ۵۵-۷۲، ۱۱۰.
۷. آدمی، علی و دیگران، (۱۳۹۱)، «تحولات انقلابی بحرین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، تهران: شماره دهم، ۱۶۹-۱۴۱.
۸. صادقی، سید شمس‌الدین؛ اخوان‌کاظمی، مسعود؛ لطفی، کامران، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، قزوین: ، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۲۸-۱۰۷.
۹. ولی‌مدرس، محمد؛ کریمی ناوه‌کش، محسن، (۱۳۹۳)، «پیامدهای ژئوپلیتیکی خطوط لوله عربی بر تنگه هرمز»، فصلنامه سیاست جهانی، گیلان، دوره سوم، شماره ۱، ۲۶۸-۲۳۹.

ج- پایان‌نامه

۱۰. قیاس‌وندی، فاطمه، (۱۳۹۳)، انقلاب‌های عربی و شکل‌گیری نظم‌های جدید امنیتی در خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، چاپ‌نشده.

د- انگلیسی

11. Wendt, Alexander (1999). Social Theory of International Politics. London: Cambridge University Press.

12. Ramin Jalilvand, David (9 February 2016), "Iranian-Saudi Tensions: the Energy Dimension", European Policy Center.Policy Brief.
13. Wehrey, Frederic & et al (2009), "Saudi-Iranian Relations since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation and Implications for U.S. Policy", Rand.At www.Rand.org.
14. Ekhtiari Amiri, Reza (September, 2011), "Security Cooperation of Iran and Saudi Arabia", International Journal of Business and Social Science, Vol.2 No.16.
15. Heisbourg, Francois (Spring 2003), "A Work in Progress: The Bush Doctrine and its Consequences", the Washington Quarterly. Vol.26, No.2.
16. Allison, Marissa (December 6, 2010), "U.S. and Iranian Strategic Competition: Saudi Arabia and the Gulf States", csis.Center for Strategic & International Studies.
17. Arikan, Pinar (January 216), "Iran-Saudi Arabia Tension between Conflict of National Interest and Sectarian Polarization"Orsam Review of Regional Affairs.No.38.
18. Gregory, Gause F. (2009), "Saudi, Iran, the Regional Power Balance ", Center for Contemporary Conflict (CCC), 26.Feb.
19. Connable, Ben, H. Campbell, Jason & Dan Madden (2016), "Stretching and Exploiting Thresholds for High-Order War"Rand Corporation.
20. L.Friedman, Thomas (March 30, 2016), "When the Necessary Is Impossible", In Available at web: <http://www.nytimes.com/2016/03/30>.
21. Colvin, Ross (Nov 29, 2010), "Cut off Head of Snake"Sauidis Told U.S. on Iran", in Available at Web: <http://www.reuters.com/article/>.
22. Joshi, Shashank & Michael Stephens (December 2013), "An Uncertain Future: Regional Responses to Iran, s Nuclear Programme", Rusi.The Royal United Services Institute for Defence and Security Studies.www.Rusi.org.
23. Said, summer, (2012), "Saudi Arabi, China Sign Nuclear Cooperation Pact", The Wall Street Journal.
- 24 F.Salloukh, Bassel (June 2013), "The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East", The International Spectator, Vol, 48, No.2, pp.32-46
25. Goldberg, Jeffrey (April 2016), " The Obama Doctrine", Available at Web: <http://www.theatlantic.com/>.

26. Corbeil, Alexander & Amarnath Amarasingam (March 31, 2016)," The Houthi Hezbollah: Iran, s Train-and-Equip Program in Sanaa",<https://www.foreignaffairs.com/articles/>.
27. Sipri Fact Sheet (April 2016),"Trends in World Military Expenditure, 2015", Available at web:www.sipri.org/databases/milex/.
28. Cunningham, Finian (16, May 2015),"Saudi Option of Yemen War to Blow Iran P 5+1 Deal",..Available at Web: <http://www.strategic-culture.org/>
29. William, Samii, Abbas (2008),"A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relations", The Middle East Journal, Vol 62, No.1.
30. Gause III, f.Gregory (July 2014),"Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", Brookings Doha Center Analysis Papers, Number 11.
31. Saudi Arabia and Hamas: A Pragmatic Partnership", Available on the site: [https://www.stratfor.com/analysis/JULY 27, 2015](https://www.stratfor.com/analysis/JULY_27_2015)
32. Hashem, Ali (January 5, 2016),"How Will Saudi-Iranian Crisis Affect the Region" in Available At web: <http://www.al-monitor.com/pulse/en/originals/>.
33. L.Friedman, Thomas (March 30, 2016),"When the Necessary Is Impossible", In Available at web: <http://www.nytimes.com/2016/03/30>.
34. Kausch, Kristina (2015).Geopolitics and Democracy in the Middle East.FRIDE. A European Think Tank for Global Action.
35. Wehrey, Frederic & Richard Sokolsky (October 14, 2015),"Imaginig a New Security Order in the Persian Gulf", <http://carnegieendowment.org/>.
36. Moustafa Orfy.Mohammed (2011).Nato and The Middle East: The Qeopolitical Context Post-9/11.Routledge.
37. Mourad, Mahmoud & Yara Bayoumy (mar 29, 2015),"Arab Summit Agrees on Unified Military Force for Crises" <http://www.reuters.com/article/>
- 38 Trofimov, Yaroslav (June 30, 2016),"Feuding Friends Frustrate Saudi Efforts to Counter Iran", <http://www.wsj.com/>.
39. Guzansky, Yoel & Shlomo Brom (April 19, 2016),"King Salman, s Visit ti Cairo, and the Transfer of Tiran and Sanafor to Saudi Arabia", INSS, The Institute for National Security Studies: <http://www.inss.org.il/>

40. Faucon, Benoit & et al (April 17, 2016), "No Agreement on Oil Freeze at Doha Meeting", in Available at web: <http://www.wsj.com/articles/>.

41. Fahlander, Patrice (2011), "Regional Security in the Persian Gulf Indications of Change in A Regional Security Complex", Lands University Statretenskapliga Institution.

42. Klieman, Aharon (2015). Great Powers and Geopolitics: International Affairs in a Rebalancing World. Springer.